

متن کامل بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان - ۱۴۰۱



عصر روز سه شنبه؛ در بیست و چهارمین روز از ماه مبارک رمضان (۱) صدها نفر از دانشجویان و اعضای تشکل‌های دانشجویی با رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کردند .

به گزارش ایسنا، [متن کامل بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای](#) در دیدار جمعی از دانشجویان به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين
سيما بقیة الله فى الارضين.

خیلی برای من مایه خرسندی و خوشحالی است دیدار حضوری با شما — جلسه‌ای بعد از دو سال محرومیت از این جلسه‌ی شیرین و صمیمی — و همچنین سخنرانی‌هایی که انجام گرفت. البته این را من بگویم که بعضی از آقایان چون خیلی تندتند صحبت کردند — بجز آخرین نفر، آقای پناهی که یک مقداری با طمأنینه صحبت کردند و من حرفها را بیشتر فهمیدم، دوستان دیگر خیلی تند صحبت کردید — من یک نکاتی را فهمیدم، نکاتی را هم نفهمیدم؛ باید آن نوشته‌تان را حتماً به من بدهید تا من بعد آنها را نگاه کنم.

آنچه من می‌خواهم در آن مورد فقط یک کلمه کوتاه عرض کنم و بعد وارد بحث خودمان بشویم، این است که مجموع این مطالبی که گفتید، حرفهای دلی است؛ حرفهای دل است و انسان دوست میدارد بشنود این حرفها را، منتها خیلی از این سؤالات

پاسخهای قانع کننده دارد؛ خیلی از این انتقادهای پاسخهای حل کننده‌ی مشکل دارد؛ این جور هم نیست که واقعاً این اشکالی که حالا به ذهن خودتان یا مجموعه تان رسیده و اینجا بیان کردید، این واقعاً یک بن بست باشد؛ نه، خیلی از اینها پاسخ دارد. البته در صحبت‌های شما پیشنهادهایی هم بود که ممکن است بعضی از آن پیشنهادها واقعاً عملی و امکان پذیر باشد لکن عمده اشکال و انتقاد بود. در خیلی از اشکالها و انتقادهای — نمیگویم همه — مشکل ما این است که شماها با مسئولین مربوطه گفت و شنود ندارید؛ این باید حل بشود.

خب من — صحبت حالا نیست، صحبت چهل سال پیش است — هر هفته یک روز میرفتم دانشگاه تهران — بدون استثناء — و دانشجویها جمع میشدند سؤال‌اتشان را مطرح میکردند، من جواب میدادم؛ خیلی از گره‌ها باز میشد، خیلی از عقده‌ها حل میشد. یک جاهایی هم بود که اشکال، پاسخ نداشت؛ ما میفهمیدیم که مثلاً بایستی برویم یک کاری بکنیم. این را یک جوری باید درست کرد. من خب سفارش کردم به مسئولین؛ هم وزرا باید بیایند با شماها صحبت کنند، هم مسئولین دستگاه‌های مختلف — حالا مثلاً اسم ستاد کل آورده شد، اسم سپاه آورده شد — خب بیایند حرف بزنند، بیایند بگویند. خیلی از این حرفها قابل توضیح است. بله، یک جاهایی هم ممکن است قابل توضیح نباشد، خب طرف مقابل میفهمد که باید برود یک کاری بکند، اقدامی بکند. این یک نکته‌ای بود که خواستم این را عرض بکنم که به این معنا توجه داشته باشید.

و ضمناً حالا صحبت مجلس شد و اعتراض به مجلس و درخواست از من که عنوان انقلابیگری را از این مجلس پس بگیرم. (۲) خب [نمایندگان] این مجلس، خیلی‌هایشان همین جوانهای دیروز در جایگاه شما هستند؛ یعنی خیلی‌شان جوانهایی هستند که چند سال قبل از این مثل شما می آمدند می ایستادند، انتقاد میکردند، حرف میزدند، اشکال میکردند؛ انقلابی اند، این جور نیست که انقلابی نباشند. من البته یکایک را که نمی شناسم، [بلکه] روی مجموعه قضاوت میکنم؛ مجموعه بد نیست، خوب است؛ هم در دولت، هم در مجلس و در بعضی از بخشهای دیگر، مجموعه خوب است. حالا ممکن است بر بعضی‌ها یک اشکالاتی وارد باشد.

به هر حال من امروز از حرفهای شما لذت بردم، این را بدانید؛ از اینکه شماها می نشینید، فکر میکنید، جوانب مسائل را مطالعه میکنید، به یک نتیجه‌ای میرسید و اینجا با صراحت بیان میکنید، این برای من چیز مطلوب و مفیدی است.

و اما مطالبی که من میخواهم عرض بکنم؛ اولین مطلب یک کلمه موعظه است، میخواهم به شما عزیزان یک موعظه بکنم. امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در نامه‌ای که به فرزند عزیز خودش امام حسن نوشت، (۳) نوشته است که «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ دلت را با شنیدن موعظه زنده کن! این را امیرالمؤمنین میگوید، آن هم به کسی مثل امام حسن، فرزند بزرگش، فرزند محبوبش؛ و جالب است بدانید این نامه را امیرالمؤمنین در راه برگشت از صفین در آن بحبوحه‌ی مسائل گوناگونی که روی سر ایشان ریخته بود نوشته؛ نامه‌ای که در نهج البلاغه است، بد هم نیست که مراجعه کنید، نگاه کنید بخوانید. أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ حالا موعظه لازم است.

موعظه‌ای که من امروز میخواهم عرض بکنم، این آیه‌ی سوره‌ی مریم است که جزو آیات تکان دهنده‌ی قرآن است که واقعاً هر وقت انسان این آیه را یادش می آید، انسان را تکان میدهد. میفرماید: وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ (۴) یعنی پیغمبر ما! به این کسانی که در غفلت فرو رفته اند، بگو و بیم بده اینها را از «روز حسرت»؛ روز حسرت، روز قیامت است که تعبیر شده به روز حسرت. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» یعنی هنگامی که کار از کار گذشته و هیچ کاری نمیشود کرد؛ «قُضِيَ الْأَمْرُ» یعنی این [میفرماید] اینها را از آن روز بترسان، بیمناک کن. انسان در قیامت میبیند که گاهی میشد با یک کار کوچک، یک پاداش بزرگ را اینجا به دست بیاورد؛ یک حرکت کوچک در دنیا میتوانست اینجا آثار ماندگار عظیم پُرسود و پُرمفعتی داشته باشد، و این کار را نکرده؛ انسان حسرت میخورد. [یا] در دنیا میتوانست با یک پرهیز، با اجتناب از یک حرکت، اجتناب از یک حرف و از یک فعل عذاب دردناکی را از خودش دور کند؛ نکرد، همت نکرد. تصمیم بگیریم درست کار کنیم، تصمیم بگیریم درست عمل

کنیم، درست حرف بزنیم، درست برنامه بریزیم؛ تصمیم بگیریم؛ روز حسرت، روز سختی است. و این کارها، این تصمیم‌گیری‌ها در جوانی ممکن است؛ آسان‌تر از دوران عمر بنده و زندگی امثال بنده است. ما نمونه‌های آن حسرت عظیم را در دنیا گاهی می‌بینیم؛ یک چیزی از دست ما می‌رود، فوت می‌شود، حسرت می‌خوریم که چرا این جوری کردیم. چرا این جوری نکردیم؛ البته این در مقابل آن حسرت قیامت خیلی کوچک‌تر است، هزاران هزار بار کوچک‌تر از آن حسرت است، لکن در عین حال حسرت است. خوشبختانه شماها امروز این حسرت را ندارید، چون جوانید؛ این مربوط به امثال ما است که جوانی و میان‌سالی را گذرانده‌ایم، کارهایی باید می‌کردیم، نکردیم؛ کارهایی نباید می‌کردیم، کردیم.

شما قدر بدانید این فرصتی که در مقابلتان هست؛ در این سنی که شما هستید، در مقابلتان ممکن است شصت سال، هفتاد سال عمر باشد؛ قدر بدانید این امکانی را که در خدمت شما و در برابر شما هست؛ این موعظه‌ی امروز ما.

و اما مطلبی که من آماده کردم، حول و حوش دانشگاه و مسائل دانشگاه است. حالا در صحبت‌های شما، یک نفر از آقایان به نظر راجع به دانشگاه یا مثلاً دانشجویها یک انتقاد مختصری هم داشتند؛ من حرف دارم راجع به مسائل دانشگاه؛ هم نظر دارم، هم پیشنهاد دارم که حالا خواهم گفت: اولاً نقش آفرینی دانشگاه و امکان نقش آفرینی و لزوم این نقش آفرینی در آینده‌ی نزدیک، ثانیاً برخی از فرصتهایی که وجود دارد، بعضی از تهدیدهایی که وجود دارد، و بعد هم چند نکته‌ی کاربردی برای دانشجویها. این بحث امروز ما است که حالا اگر ان شاء الله حوصله کنید و من هم بتوانم بیان کنم، اینها را عرض خواهم کرد.

از اول انقلاب مسئله‌ی دانشگاه به عنوان یک مسئله‌ی اساسی مطرح شد؛ یعنی انقلاب وقتی تشکیل شد، خب هدفهایی داشت، هدفهای بزرگی داشت: تبدیل حکمرانی فردی و استبدادی به حکمرانی مردمی؛ تبدیل تبعیت در سیاستهای کشور و خارج از کشور به استقلال و هدفهای مهمی که انقلاب داشت؛ لکن علاوه بر این هدفها چند برنامه‌ی عملیاتی فوری و پیش رو داشت؛ مسئله‌ی دانشگاه یکی از این برنامه‌ها بود. حالا مثلاً فرض کنید یکی دیگر، مسئله‌ی امنیت کشور، امنیت مرزها، امنیت داخلی که اینها مسائل اساسی و مهمی بود که جلوی دست انقلاب بود و انقلاب به آن می‌پرداخت؛ یکی‌اش مسئله‌ی دانشگاه بود.

مسئله‌ی دانشگاه از این جهت اهمیت داشت که دانشگاه یک واقعیت بود و یک واقعیتی بود که مورد نیاز هم بود؛ منتها دو جور نگاه به دانشگاه وجود داشت: یک نگاه، نگاه انقلاب بود و یک نگاه، نگاه جریان واپس‌گرای ضدانقلاب به دانشگاه. باید آن نگاه جریان دوّم تبدیل میشد به نگاه انقلاب؛ لذا چالش بود؛ مسئله‌ی دانشگاه از روز اول انقلاب یکی از مسائل چالشی بود؛ لذا شما می‌بینید امام در همان اوایل کار، ستاد انقلاب فرهنگی را تشکیل می‌دهند. (۵) (حالا یکی از آقایان اشاره کردند به شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ خب این شورا بر اساس یک مطالعه‌ی تشکیل شد، این جور نبود که بخواهند بی دلیل مثلاً یک شورا درست کنند. قبل از این شورا، سلف این شورا ستاد انقلاب فرهنگی بود که امام خودشان تشکیل دادند؛ البته شورای عالی را هم امام تشکیل دادند (۶) لکن بعد از ستاد. آن اوایل کار، امام یک ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل دادند برای اداره‌ی دانشگاه‌ها. ببینید، این نشان‌دهنده‌ی اهمیت دانشگاه از نظر امام بود. بعد هم امام (رضوان الله علیه) بیانات مهمی درباره‌ی دانشگاه [بیان] کردند که نشان‌دهنده‌ی این است که مسئله‌ی دانشگاه مسئله‌ی چالشی درجه‌ی یک انقلاب بود.

خب تضاد آن دو نگاهی که گفتم در چیست؟ یکی این است که انقلاب، دانشگاه را یک جایگاهی برای نخبه‌پروری میدانست برای پیشرفت کشور و حل مسائل کشور؛ نظر انقلاب به دانشگاه این است؛ نخبه‌پروری برای حل مسائل کشور، برای پیشرفت کشور، برای جبران عقب‌ماندگی‌های دویست سیصد ساله‌ی کشور؛ به این چشم به دانشگاه نگاه میکرد. در حالی که نگاه آن جریان واپس‌گرا و ضدانقلاب به دانشگاه اصلاً این نبود؛ آنها دانشگاه را در کشور تشکیل دادند و اداره کردند برای مهره‌سازی، تا کسانی از درون خود ملت و از خود ملت کاری را انجام بدهند که آنها از بیرون می‌خواستند انجام بدهند. این یک داستان مفصلی است، این مسئله‌ی خیلی طولانی‌ای است؛ سیاست نواستعماری.

متأسفانه جوانها کم کتاب میخوانند. من نمیدانم شماها در مورد استعمار و استعمار نو و مانند اینها چقدر کتاب خوانده‌اید، چقدر مطلب میدانید. خب اروپایی‌ها در یک بُره‌ای از زمان [یعنی] از قرن هفدهم — حدود ۱۶۰۰ میلادی؛ اوّل پرتغالی‌ها و بعد اسپانیایی‌ها و بعد دیگران — مشغول استعمار دنیا شدند؛ یعنی کشورها را تصرف میکردند و با خون‌ریزی و با قهر و غلبه و مانند اینها اداری کشورهای ضعیف را به عهده میگرفتند و منافع آنها را میچاپیدند. در قرن بیستم یعنی بعد از حدود سه قرن، چهار قرن استعمار، به این نتیجه رسیدند که استعمار مستقیم دیگر جواب نمیدهد؛ یک سیاست جدیدی به وجود آمد و آن سیاست این بود که در کشورهای هدف، افرادی را تربیت کنند تا آن افراد، همان کاری را انجام بدهند که استعمارگر بنا بود انجام بدهد، همان حرفی را بزنند که او بنا بود بزند، همان اقدامی را در کشور انجام بدهند که استعمارگر بنا بود انجام بدهد؛ اصلاً هدف این است. پس نگاه به دانشگاه و نخبه‌پروری و نخبه‌شناسی در کشورهای هدف برای غربی‌ها این بود که عرض میکنم؛ که اسم این، استعمار نو بود. در این زمینه کتابها نوشته‌اند، حرفها زده‌اند، مطالب تحقیقی زیادی افراد نوشته‌اند که خوب است نگاه کنید. نگاه جریان واپسگرا و ضدانقلاب به دانشگاه این نگاه بود؛ خب این با نگاه انقلابی کاملاً در تضاد است.

یک چالش دیگر در مورد دانشگاه این بود که انقلاب به دانشگاه نگاه میکرد به عنوان مرکز تولید علم، مرکز رشد علم، برای اینکه بتوانند علم را پیش ببرند — اوّل یاد بگیرند، بعد تولید کنند و پیش ببرند — تا با دانش، اقتدار ملی را تأمین بکنند. چون دانش و علم، به یک ملت و به یک کشور اقتدار میدهد، قدرت میدهد؛ نظر انقلاب این بود. نگاه آن جریان واپسگرا و ضدانقلاب مطلقاً چنین چیزی نبود؛ اینها از دانشگاه این توقع را نداشتند که خود دانشگاه بیاید تولید علم بکند؛ نه، آنها میخواستند که دانشگاه‌های ما — نه فقط دانشگاه کشور ما؛ کشورهای هدف — پس‌مانده‌های دانش غربی را فرابگیرند و در واقع آن متاع از کارافتاده‌ی بی‌فایده یا کم‌فایده را یاد بگیرند و دستشان از تولید علم کوتاه باشد. یعنی واقعاً علم، به معنای واقعی کلمه پیشرفت و توسعه‌ای در این کشورها پیدا نکند؛ هدف اینها این بود. هر حرکت علمی نوآورانه در هر بخشی، در این کشورها مورد سرکوب قرار گرفته. اینها واقعیات است، اینها ادعا نیست، اینها اتفاقاتی است که افتاده. خب، این هم یک چالش بود. آنها میخواستند «دانشمند مصرفی» و «جامعه‌ی مصرفی» تولید کنند با دانشگاه. «دانشمند مصرفی» یعنی آن کسی که مصرف‌کننده‌ی دانش غربی است، آن هم نه دانش پیشرفته، [بلکه] دانش عقب‌افتاده، دانش منسوخ‌شده. جامعه‌ی مصرفی» یعنی همین دانشمند تحصیل‌کرده‌ی مصرفی وقتی می‌آید در جامعه، وقتی مدیریت را به عهده میگیرد و مانند اینها، یک جامعه‌ی مصرفی به وجود می‌آورد، بازار مصرف محصولات غربی تولید میکند. هدف از دانشگاه این بود؛ نگاه به دانشگاه چنین نگاهی بود.

یک مورد چالشی دیگر در مورد دانشگاه‌ها این بود که هدف انقلاب ایجاد دانشگاه متدین بود، که جوان کشور وقتی می‌آید دانشگاه و چند سال در دانشگاه میماند و بعد می‌آید بیرون، باید متدین بیاید بیرون، حتی متدین‌تر از وقتی که وارد دانشگاه شد، [اما] هدف آنها درست عکس این بود؛ آنها میخواستند از دانشگاه دین‌زدایی کنند و کردند. البته در این هدف خیلی موفق نشدند، اما هر کار توانستند کردند. اینکه می‌گوییم «موفق نشدند» برای خاطر این است که در همان دانشگاه ساخته‌ی طاغوت و برنامه‌ریزی‌شده‌ی غربی‌ها آدمهایی مثل حسن باقری به وجود آمدند، شهید برجسته‌ی والامقامی که دانشجوی همین دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران بود؛ یا چند نفر از این شهدای هسته‌ای دانشجویهای آن روزند؛ بسیاری از شهدای دفاع مقدس، آن سرداران و برجسته‌ها و مانند اینها، دانشجویهای دانشگاه‌های قبل از انقلابند. بنابراین، در این هدف دین‌زدایی، به طور کامل موفق نشدند، لکن بالاخره هر کاری که میتوانستند انجام دادند و خاطرهای تلخی وجود دارد که حالا بعضی‌ها پیش اصلاً گفتنی نیست، بعضی‌ها پیش هم مناسب این جلسه و این وقت کوتاه ما نیست. بنابراین، موضوع دانشگاه از روز اوّل مسئله‌ی چالشی بین جریان انقلاب و جریان ضدانقلاب روز اول گفتنی نیست، بعضی‌ها پیش هم مناسب این و برنامه‌ریزی شگاه بود.

خب، انقلاب چه کار کرد برای دانشگاه؟ کار بزرگی که انقلاب برای دانشگاه کرد عبارت بود از هویت‌بخشی به دانشگاه، و به تبع

هویت بخشی به ملت ایران، انقلاب به ملت احساس هویت داد، آرمان داد، احساس شخصیت و استقلال داد، افق دید روشن داد؛ اینها کارهایی بوده که انقلاب برای ملت ایران انجام داد. طبعاً وقتی که نسبتاً به ملت یک حرکت ملی، هویت سازی ملی، آرمان سازی ملی انجام میگیرد، آن که بیشترین بهره را میبرد، جوان دانشگاهی و جوان دانشجوی است، با احساساتی که دارد، با آگاهی هایی که دارد، با طهارت و پاکیزگی ای که دارد. دانشگاه احساس هویت کرد و این احساس هویت منتهی شد به اینکه دانشگاه و دانشجویان در مقابل قدرتهای غربی، احساس ضعف و احساس حقارت نکنند؛ درست نقطه ای مقابل آن چیزی که قبل از انقلاب بود؛ یعنی دانشجوی دانشگاه تهران با اینکه میدانست که آن کسانی که آمده اند سنگربندی کرده اند در این دانشگاه، از سفارت شوروی دارند کمک میگیرند و متکی به سیاستهای شوروی اند، با کمال قدرت رفت با اینها مواجه شد، مقابل شد و دانشگاه تهران را پاکسازی کرد. یا آن دانشجویانی که رفتند سفارت آمریکا را به عنوان مرکز توطئه ای علیه نظام اسلامی تسخیر کردند، میفهمیدند دارند چه کار میکنند؛ اینها با قدرت آمریکا داشتند پنجه در پنجه می افکندند. احساس ضعف نکردند، احساس قدرت کردند؛ این همان هویت است؛ این همان احساس هویت است، احساس استقلال است، احساس شخصیت است؛ این به دانشگاه داده شد.

بعد هم دانشجویها به نظرم بیشترین کسانی بودند — حالا آمار نمیتوانم بدهم، به نظرم — که در سپاه عضویت پیدا کردند؛ یعنی در آن اول کار دانشجویها آمدند عضو سپاه شدند. سپاه آن روز به عنوان یک مرکز اقتدار ملی و انقلابی به حساب می آمد که درست هم بود و هست. میرفتند عضو میشدند و آماده بودند؛ یعنی کسی که میرفت در سپاه، معنایش این بود که ما آماده ایم برای مقابله، مبارزه، ایستادگی در مقابل قدرتهای بزرگ دنیا؛ این هویت بخشی به دانشگاه بود. احساس استقلال بود، تحقیر قدرتهای درجه ی یک دنیا بود.

آن روز دانشجوی جوان، شیرینی احساس استقلال را درک میکرد؛ امروز شماها با احساس استقلال چندان احساس شیرینی نمیکنید؛ شما همه ی عمرتان را در یک کشوری زندگی کرده اید که شاید یکی از مستقل ترین کشورها از لحاظ سیاست بوده؛ یعنی [عدم] پیروی و تبعیت [از قدرتهای بزرگ]. آن ذلت دنباله روی را شماها اصلاً نچشیدید، حس نکردید، لذا استقلال را شما جوانهای امروز خیلی نمیدانید؛ جوان آن روز چرا، حس میکرد. حالا امثال ماها که در میدان مبارزه بودیم که خیلی حس میکردیم؛ جوانهای دانشجوی هم میفهمیدند، میدیدند رفتارهای دربار و دولت و مسئولین و مانند اینها در مقابل آمریکا یک جور، در مقابل اروپا یک جور؛ اینها را میدیدند دیگر؛ آن ذلت را دیده بودند، لذا احساس استقلال را واقعاً به عنوان یک پدیده ی شیرین میپذیرفتند.

خب، پس بنابراین در وهله ی اول، انقلاب در چالش مربوط به دانشگاه به موقفیتهای بزرگی دست پیدا کرد. نمیگویم دانشگاه را بکلی تبدیل کرد به یک دانشگاه مورد نظر انقلاب و اسلام؛ نه، چنین ادعایی را هیچ کس ندارد، اما توانست یک حرکت صحیح و محکم و مورد تحسینی را نسبت به دانشگاه انجام بدهد در مقابل جریان ضدانقلاب؛ به دانشگاه هویت داد، به دانشگاه شخصیت داد. یک عده ای از دانشجویها همان وقت رفتند با مجموعه ای در قم هماهنگ شدند، جلسات مفصلی تشکیل دادند برای ترتیب دادن کتابهای مربوط به علوم انسانی که البته خیلی موقف نبود اما جرئت میخواست این کار؛ این کار را کردند؛ اساتید تهران و تعدادی دانشجوی و تعدادی از متفکرین اسلامی در قم یک مجموعه ی مفصلی کتاب تهیه کردند. کارهای این جوری انجام گرفت در آن اول کار.

بعد هم که در دانشگاه های کشور انجمنهای اسلامی تشکیل شد، بعد بسیج دانشجویان و بسیج اساتید تشکیل شد که اینها پرچمهای انقلاب بودند؛ انجمنهای اسلامی، به معنای واقعی کلمه آن روز پرچمهای انقلاب محسوب میشدند؛ و بحثهای خوبی هم میشد، بحثهای عمیقی میشد. بنده خب مرتبط بودم؛ یعنی انجمنهای اسلامی مراجعه کرده بودند به امام، امام هم بنده را معرفی کرده بودند که با فلانی تماس داشته باشید؛ (۷) من دائماً تماس داشتم با مجموعه ی انجمنها و جوانهای مربوط به آنها. در همین

دانشگاه امیرکبیر جلسات متعددی داشتیم، بحثهای مختلفی میکردیم؛ بحثهای عمیق نظری خوب. خب، این گام اول بود لکن معنایش این نبود که رویارویی تمام شده باشد؛ نخیر، یعنی این جور نبود که حالا با این موفقیت جریان انقلابی، جریان ضدانقلاب عقب نشسته باشد و از دانشگاه دست کشیده باشد و چالش تمام شده باشد؛ نه، این جوری نبود. چالش ادامه داشت، رویارویی ادامه داشت، و لذا در طول این سالهای متمادی — [این] چند دهه — افت و خیزهایی وجود داشته، فراز و فرودهایی در دانشگاه وجود داشته که داستانش زیاد است. این به نظر من میتواند موضوع یک تحقیق واقع بشود؛ یکی از کارهای تحقیقی اساسی میتواند همین سرگذشت دانشگاه‌های کشور بعد از انقلاب باشد؛ افت و خیزهایش، فراز و فرودهایش، تبدیل شدن آدمهایش که چه کسانی بودند، کجا رفتند، سرنوشتشان چه شد، چه کسانی جایشان آمدند. اینها مطالب مهمی است که میتواند موضوع یک تحقیق و یک کار پژوهشی مفصل و خوب باشد.

حالا آنچه من میخواهم از این مطالب نتیجه بگیرم و عرض بکنم، این است که امروز جمهوری اسلامی، اولاً میتواند به دانشگاهش افتخار کند؛ ثانیاً موظف است دغدغهی دانشگاه را داشته باشد. حالا هر دو را یک مقداری توضیح میدهم. اما [اینکه] جمهوری اسلامی میتواند به دانشگاه افتخار کند، برای خاطر این است که دانشگاه امروز با دانشگاه اول انقلاب واقعاً قابل مقایسه نیست. بله، آن روز پُرشورتر [بود] و حرکت‌های پُرشوری انجام میگرفت — خب اول انقلاب بود — اما دانشگاه‌های امروز کشور ما با دانشگاه‌هایی که ما در اول انقلاب داشتیم، واقعاً قابل مقایسه نیست.

[اولاً] از لحاظ تعداد دانشجو؛ آن روز تعداد دانشجویهای همهی دانشگاه‌های کشور حدود ۱۵۰ هزار نفر بودند، امروز تعداد دانشجو میلیونی است؛ حالا غیر از تحصیل کرده‌ها و فارغ‌التحصیل‌ها، دانشجوی بالفعل چند میلیون نفر [هستند]. از این جهت کمیت واقعاً قابل مقایسه نیست؛ دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی.

ثانیاً از لحاظ استاد؛ [طبق] آن گزارشی که آن روز به ما میدادند، همهی اساتید دانشگاه‌های تهران در اول انقلاب حدود پنج هزار نفر بودند؛ امروز ده‌ها هزار استاد داریم که در بین اینها اساتید برجسته‌ای وجود دارند، اساتید نخبه‌ی برجسته‌ای وجود دارند؛ یعنی واقعاً افتخارآمیز است تعداد استاد مثل تعداد دانشجو.

بعد، پیشرفت علمی چشمگیر؛ آن روز ما از لحاظ کار علمی واقعاً هیچ چیز افتخارآمیزی در دانشگاه نداشتیم؛ واقعاً این جوری است؛ حالا ممکن است یک وقتی یک جوان نخبه‌ای مثلاً یک فکری، یک کاری در گوشه‌ای انجام داده بود، که حالا ماها خبر نداشته باشیم اما دانشگاه به عنوان یک کل، به عنوان یک مجموعه، هیچ حرکت علمی چشمگیر و قابل اعتنائی نداشت؛ امروز به فضل الهی، به توفیق الهی کارهای علمی چشمگیر و بزرگی در دانشگاه انجام گرفته و باز هم دارد به وسیله‌ی اساتید، به وسیله‌ی کارگاه‌های آموزشی، به وسیله‌ی دانشجویهای نخبه انجام میگیرد.

تربیت نخبگان برجسته؛ ما امروز چقدر نخبه در کشور داریم. حالا یک عده‌ای از کشور میروند، یک عده هم عزا میگیرند که [آنها] از کشور رفتند؛ خب بله، ما دوست داریم که نخبه‌ها در کشور بمانند اما آن تعدادی که از نخبه‌ها در کشور هستند، چندین برابر آن کسانی هستند که رفته‌اند؛ خوشبختانه دانشگاه‌های ما از این جهات خیلی خوب است.

حضور دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در مدیریتهای دولتی؛ این خیلی مهم است. ما مدیران خوبی داشته‌ایم در دوره‌های مختلف؛ مدیران خوب داشتیم؛ اینکه حالا شما به فلان دولت مثلاً اعتراض دارید و به مسئولینش اعتراض میکنید، معنایش این نیست که در آن دولت مدیر برجسته و خوب و مسئول و به قول آن بردارمان عالم و شجاع و صادق وجود نداشته؛ چرا؛ مدیران بسیار خوبی [بوده‌اند]؛ الان هم که هستند؛ الان کسانی که هنوز به تعبیر عامیانه دهنشان بوی شیر دانشگاه را میدهد، در دولت و در مجلس و امثال اینها حضور دارند؛ این یکی از افتخارات دانشگاه کشور است.

بعد هم حضور نمودارهای اسلامی و دینی ممتاز؛ این جور نیست که بنده بی خبر باشم از مشکلات فکری و دینی و رفتاری دانشگاه‌های امروز؛ کم و بیش بی‌اطلاع نیستم اما حضور دین در دانشگاه‌های کشور یک حضور کاملاً برجسته و نمودار و شوق‌انگیز و بی‌نظیر است؛ قطعاً در دنیای اسلام، ما این همه جوان اهل تعبد، اهل اعتکاف، اهل نماز مستحبی، اهل نماز جماعت، اهل دعا، اهل احیاء و قرآن سر گرفتن در دانشگاه‌ها نداریم؛ در هیچ جای دنیای اسلام چنین چیزی وجود ندارد و در اینجا بحمدالله هست. بنابراین امروز جمهوری اسلامی میتواند حقاً به دانشگاه‌هایش افتخار کند. عرض کردم این به معنای آن نیست که دانشگاه امروز همان دانشگاهی است که انقلاب میخواست؛ نه، اما همین دانشگاه، دانشگاهی است که میتوان به آن به معنای واقعی کلمه افتخار کرد.

و اما لزوم دغدغه؛ چرا باید دغدغه‌ی دانشگاه را داشت؟ برای اینکه آن جریان وابسته‌ی واپس‌گرای ضدانقلاب به ریشه‌های خارجی ارتباط داشت و آن ریشه‌ها هنوز وجود دارد و دارد حمایت میکند و آن جریان دارد حمایت میشود در داخل؛ آن جریان هنوز هست و فعال هم هست. سیاستهای استعماری غربی دست برداشته‌اند؛ آن سیاست نواستعماری که مختصری درباره‌اش گفتم، همچنان پابرجا است و دارد کار میکند؛ اتاقهای اندیشه‌ورز و به قول خودشان «اتاق فکر» دارند فکر میکنند، بودجه میگذارند، کار میکنند روی دانشگاه ما؛ بنابراین باید دغدغه داشت؛ هنوز چالش وجود دارد.

خب، حالا شما این دانشگاه و تأثیرگذاری این دانشگاه بر روی کشور و بر مسائل کشور را مقایسه کنید با تأثیرگذاری دانشگاه‌های ۱۵۰ هزار نفری اول انقلاب؛ خب این تأثیرگذاری بمراتب بیشتر است. بنابراین اگر دشمن بتواند تخریب کند در درون دانشگاه، آتارش و مضرآتش و خسارتهایش چندین برابر اول انقلاب خواهد بود؛ برای خاطر اینکه دانشگاه وسیع است، بزرگ است، جوانهای زیادی دارد، حرف دارد، فعال دانشجویی دارد، هنرمند دارد، و از این قبیل. پس بنابراین باید حالا دغدغه داشته باشیم.

دغدغه‌ی چه چیزی را داشته باشیم؟ کدام نقطه است که بیشتر در خور این است که مسئولین و خود دانشگاهیان و شما دانشجویها دغدغه‌ی آن را باید داشته باشید؟ به نظر من در درجه‌ی اول، هویت‌زدایی از دانشگاه و آرمان‌زدایی از دانشگاه است؛ آن چیزی که در درجه‌ی اول باید دغدغه‌اش را داشت و برایش نگران بود این است؛ بایستی برای این فکر کرد؛ همه باید فکر کنند؛ هم مدیران دانشگاهی، هم فعالان علمی دانشگاه مثل اساتید و محققین دانشگاهی، هم شما دانشجویها و هم مسئولین کشور باید به این بیندیشند.

شما امروز می‌شنوید در خیلی از بیاناتی که در روزنامه‌ها و در فضای مجازی پخش میشود، مسئله‌ی ایدئولوژی‌زدایی به عنوان یک کار لازم مطرح میشود؛ این همان هویت‌زدایی است. ایدئولوژی، تفکر، ارزشها، هویت یک ملت است. امروز قبله‌ی اینها آمریکا است و آمریکایی‌ها دائم روی ارزشهای آمریکایی تکیه میکنند که ارزشهای آمریکایی این جور می‌گوید، ارزشهای آمریکایی این جور میخواهد — ارزشهای آمریکایی یعنی همان ایدئولوژی — اما اینها حاضر نیستند این را از آمریکا یاد بگیرند. اینکه گفته میشود ایدئولوژی‌زدایی که بایستی در داخل ایدئولوژی‌زدایی بشود، یعنی هویت فکری جامعه که مظهر همیش هم دانشگاه و دانشجو است بایستی از بین برود؛ هویت‌زدایی یعنی این: مبانی اندیشه‌ای و رویکردهای تاریخی و ملی یک کشور تحقیر بشود، گذشته‌ی یک کشور تحقیر بشود، گذشته‌ی انقلاب تحقیر بشود، کارهای بزرگی که انجام گرفته کوچک‌نمایی بشود؛ و البته عیوبی وجود دارد و این عیوب هم ده برابر بزرگ‌نمایی بشود؛ هویت‌زدایی یعنی این. آن وقت به جای این هویت، منظومه‌ی فکری غرب جایگزین بشود؛ که یک نمونه‌اش همین سند ۲۰۳۰ آمریکایی‌ها است که این، مظهر سلطه‌ی نواستعماری غربی در زمان ما است؛ یعنی یکی از نمونه‌هایش این است.

خب به برکت انقلاب، میراث عظیم اندیشه و فرهنگ در کشور احیا شد؛ این بایستی محو بشود یا کم‌رنگ بشود؛ [هدف

دشمن [این است. امروز ما ده‌ها میلیون جوانی داریم در کشور که اینها آماده‌ی صعود به قله‌هایند، یعنی واقعاً امروز جوانهای کشور ما آماده‌اند — حالا بعضی‌ها با انگیزه‌های دینی و انقلابی، بعضی هم نه، ممکن است انگیزه‌ی انقلابی و دینی هم نداشته باشند اما آماده‌اند، آماده‌ی حرکت علمی و صعود به قله‌های شرف و عزت ملی — اینها بایستی از کار بیفتند، مایوس بشوند، به قله‌ها پشت کنند، راه رفته را قدرناشناسی کنند، نَفَس‌های سرد و مسموم در شیپور ناامیدی بزنند و مجموعه‌ی جوان را ناامید کنند. امروز این کار دارد انجام می‌گیرد؛ باید در مقابل اینها ایستاد؛ باید ایستاد. شما که اینجا می‌آید و با این جرئت، با این قدرت [صحت می‌کنید] که انسان واقعاً محظوظ میشود — من واقعاً حظ می‌برم؛ انسان از این توان گفتار و بیان محکم و منطق خوب خوشش می‌آید — [میخواهند] این را با وسوسه سردش کنند، مایوسش کنند، احساس بن‌بست به او تزریق کنند که احساس کند کاری نمیشود کرد، بن‌بست است، فایده ندارد؛ این کاری است که دارد انجام می‌گیرد. هویت‌زدایی این بود.

آرمان‌زدایی [هم] یعنی بی‌تفاوت کردن افراد نسبت به فقر و فساد و تبعیض؛ نسبت به این سه شیطان بزرگ و سه عنصر پلید در جامعه‌ی منحرف — فقر و فساد و تبعیض — که باید از بین برود، باید با این مبارزه بشود، اینها را بی‌تفاوت کنند؛ بی‌تفاوت شدن نسبت به سلطه‌ی فرهنگ غربی، کم‌انگیزه شدن درباره‌ی شاخصهای انقلاب اسلامی. خب انقلاب یک شاخصهایی دارد که این شاخصها دنیا را تکان داده، مقاومت کشورها را برانگیخته؛ شاخص ایستادگی در برابر ظلم، شاخص زیر بار زورگویی نرفتن، شاخص باج ندادن؛ اینها شاخصهای انقلاب اسلامی است، اینها شاخصهای ایران اسلامی است، اینها دنیا را و کشورهای اسلامی را تکان داده، ملت‌ها را متوجه ایران کرده. هر رئیس‌جمهوری از رؤسای جمهور ما در این سالهای متمادی با گرایشهای مختلفی که داشتند — گرایشهای بعضی‌ها از لحاظ سیاستها و تفکرات، نقطه‌ی مقابل هم بوده — در یک کشور خارجی در [بین] مردم حضور پیدا کردند، مردم برایشان شعار دادند و نسبت به آنها ابراز ارادت کردند؛ علتش چیست؟ پرچم جمهوری اسلامی چرا در کشورهای مختلف به دست مردم باز میشود، [اما] پرچم آمریکا را میسوزانند؟ دنیا را این شاخصها تکان داده، آن وقت [میخواهند] این شاخصها را در داخل کشور کم‌رنگ کنند و [افراد را] نسبت به آنها بی‌انگیزه کنند. شاخص بازگشت به اسلام ناب و ردّ تحجّر و واپسگرایی، شاخص ایستادگی در قضیه‌ی فلسطین که حالا من آخر صحبت ان‌شاءالله یک جمله‌ای هم درباره‌ی فلسطین خواهم گفت.

خب اینها دغدغه‌های اصلی است؛ یعنی این دغدغه را باید داشت. حالا [اینکه] [آن کسانی که هویت‌زدایی میکنند، آرمان‌زدایی میکنند، استقلال‌زدایی میکنند، چه کسانی هستند، چقدر هستند، چقدر موفق میشوند، بحث دیگری است؛ این بحث به عهده‌ی شما؛ بن‌شینید در جل‌ساعتان اینها را بحث کنید، برر سی کنید، تحقیق کنید، پیدا کنید، اما بدانید چنین چیزی وجود دارد که البته قاعدتاً هم میدانید. اینها دغدغه‌ها است.

ممکن است مثلاً ده سال پیش هم این دغدغه وجود داشته، [اما] امروز این دغدغه بیشتر است؛ چرا؟ این را من به شما عرض بکنم: امروز جهان در آستانه‌ی یک نظم جدید است؛ یک نظم بین‌المللی جدید در پیش است برای دنیا، در مقابل نظم دوقطبی‌ای که بیست و چند سال پیش بود — آمریکا و شوروی؛ غرب و شرق — و در مقابل نظم تک‌قطبی‌ای که بوش پدر (۸) بیست و چند سال پیش اعلام کرد. بعد از خراب شدن دیوار برلین و از بین رفتن دستگاه مارکسیستی دنیا و حکومت‌های سوسیالیستی، بوش گفت امروز دنیا، دنیای نظم نوین جهانی، نظم تک‌قطبی آمریکا است؛ یعنی آمریکا در رأس دنیا قرار دارد. او البته اشتباه میکرد؛ بد فهمیده بود. از همان بیست سال قبل، بیست و چند سال قبل تا امروز روزبه‌روز آمریکا ضعیف‌تر شده؛ روزبه‌روز ضعیف‌تر شده؛ هم در درون خودش و در سیاست‌های داخلی‌اش، هم در سیاست‌های خارجی‌اش، هم در اقتصادش، هم در امنیتش، در همه‌ی چیزها آمریکا از بیست سال پیش تا امروز ضعیف‌تر شده، لکن به هر حال امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است. این جنگ اوکراین را به نظر من باید یک مقداری با یک دید عمیق‌تری نگاه کرد؛ این جنگ صرفاً یک حمله‌ی نظامی به یک کشور نیست.

ریشه‌های این حرکتی که امروز انسان دارد در اروپا مشاهده میکند، ریشه‌های عمیقی است و آینده‌های پیچیده و دشواری را انسان حدس میزند که وجود داشته باشد.

خب اگر فرض کنیم که این حدس ما حدس درستی باشد و دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید باشد، آن وقت همه‌ی کشورها از جمله کشور ایران اسلامی ما وظیفه دارد جوری در این نظم جدید حضور پیدا کند -- حضور سخت‌افزاری و حضور نرم‌افزاری -- که بتواند امنیت کشور را، و منافع کشور را و ملت را تأمین کند، در حاشیه نماند، عقب نماند. خب اگر قرار شد که کشور بخواهد یک چنین کار بزرگی را انجام بدهد یعنی حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری داشته باشد در تشکیل نظم جدید جهانی، بیشترین مسئولیت به عهده‌ی کیست؟ صفوف مقدم چه کسانی هستند؟ دانشجویها، دانشگاهیان؛ یعنی شماها باید جلوتر از همه باشید؛ شماها بایستی تأثیرگذارترین قشرها باشید. خب اگر چنانچه آن دغدغه‌ای که گفتم -- آن هویت‌زدایی و آرمان‌گرایی -- در مورد دانشگاه واقعیت داشته باشد، بنابراین این دغدغه در این دوران بیشتر خواهد بود به خاطر این وضعیت که وجود دارد.

خب، حالا این یک تحلیلی، یک توضیحی در مورد مسائل دانشگاه بود؛ البته در این زمینه حرف زیاد است، در یک جلسه نمیشود صحبت کرد؛ وقت هم محدود و این را همین طور که شماها، بعضی از دوستان گفتند جلسات متعدّد دانشجویی لازم است که حالا من البته اگر حالش را هم داشته باشم، در شرایط کرونایی دیگر امکان‌پذیر نیست. ان شاءالله کرونا تمام بشود، ببینیم شاید بتوانیم جلسات متعدّدی در این زمینه داشته باشیم. دیگران هم باید جلسه بگذارند؛ یعنی متفکرین کشور، صاحب‌نظران کشور -- که صاحب‌نظر داریم؛ اندیشه‌پرداز و نظریه‌پرداز، بر خلاف آنچه بعضی از دوستان گفتند، در کشور وجود دارد؛ این جور نیست که نباشد -- باید بنشینند، جلسه بگذارند، حرف بزنند. در این زمینه‌ها زیاد باید صحبت کرد و حرفهای زیادی هست؛ ما هم حرفهای زیادی داریم که حالا از آنها دیگر میگذرم.

من چند توصیه دارم؛ اولین توصیه‌ی من به شما دانشجویها پرهیز از انفعال و ناامیدی است؛ مواظب باشید؛ یعنی مواظب خودتان باشید، مواظب دلتان باشید، مواظب باشید دچار انفعال نشوید، دچار ناامیدی نشوید. شما باید کانون تزریق امید به بخشهای دیگر باشید. بله، ناامیدانه‌هایی در بخشهای مختلف وجود دارد اما این ناامیدانه‌ها غیر قابل رفع است؛ ابداً؛ اینها قابل رفع است. مدیران خوبی هستند، وجود دارند، ان شاءالله میتوانند، میکنند، کما اینکه تا حالا خیلی از کارها انجام گرفته. ده پانزده سال قبل از این، یک حرکت علمی مطرح شد، چه کسی باور میکرد که به اینجا برسد؛ الحمدلله این حرکت پیشرفت کرد، کارهای بزرگی انجام گرفت؛ در زمینه فناوری همین جور، در زمینه‌های بهداشت و درمان همین جور، سلامت همین جور؛ در خیلی از زمینه‌ها کارهای بزرگی انجام گرفته، در دیگر زمینه‌ها هم میتواند انجام بگیرد. بنابراین اولین مسئله‌ای که بنده توصیه میکنم این است که شما در این زمینه تقوا به خرج بدهید؛ تقوا به همان معنایی که من اینجا در دیدار کارگزاران گفتم؛ (۹) تقوا یعنی خود را مرتباً مراقبت کردن و مواظب بودن. مراقب خودتان باشید که دچار یأس و ناامیدی و [اینکه] نمیشود و فایده‌ای ندارد و مانند این حرفها نشوید. این اولین توصیه‌ی ما است. اگر شماها این توصیه را ندیده بگیرید، نه فقط نقش دانشجو تنزل پیدا میکند بلکه بقیه‌ی موتورهای حرکت به جلو هم کند میشوند، حرکتش کند خواهد شد؛ یعنی روی آنها هم تأثیر منفی میگذارد.

جوانهای هم‌سن‌وسال شما در دفاع مقدّس همت کردند و کشور را نجات دادند؛ به معنای واقعی کلمه کشور را نجات دادند؛ بچه‌های هم‌سن شما بودند. آن روز هم خیلی‌ها میگفتند نمی‌شود؛ بنده خب وسط میدان بودم یعنی نه در میدان جنگ، در وسط میدان کارهای نظامی و تصمیم‌گیری‌های نظامی و مانند اینها، حضور داشتیم، میدیدیم؛ بعضی‌ها میگفتند: «آقا! فایده‌ای ندارد، نمیشود، امکان ندارد، کاری نمیشود کرد»؛ یعنی اجازه بدهیم نیروهای صدام که تا ده کیلومتری اهواز آمدند، همان جا بمانند، کاری نمیشود کرد؛ آن روز هم بودند کسانی که این جور میگفتند. همین جوانهای مثل شما آمدند وسط میدان و کاری کردند که همه‌ی دنیا را متحیر کرد. اینجا بعد از آنکه خرم‌شهر فتح شده بود، یک هیئتی از رؤسای چندین کشور اسلامی، در رأسشان هم آن آقای سکوتوره بود که رئیس‌جمهور گینه بود -- یک جمعی بودند، هفت هشت نفر از رؤسای کشورهای اسلامی

_____ که می آمدند برای میانجیگری؛ بعد از فتح خرّمشهر اینها اینجا آمدند. یک بار یا دو بار قبل از آن آمده بودند، بنده هم رئیس جمهور بودم و با اینها ملاقات میکردم. این دفعه که آمدند، سکوتوره گفت این دفعه که ما آمدم وضع ایران با وضع گذشته متفاوت است. چرا؟ چون خرّمشهر فتح شده بود، خرّمشهر باز پس گرفته شده بود. یعنی این جوری است؛ تأثیر پیشرفتهای در دنیا این جوری است. همین جوانهای هم سنّ شما بودند که توانستند این کار را انجام بدهند؛ شما هم میتوانید.

البته بعضی از نسلهای گذشته شما اینجا کم آوردند، در این مورد کم آوردند و دچار خطا شدند؛ یعنی آنجایی که نبایدستی مایوس بشوند، نباید ناامید بشوند، ناامید شدند، و این ناامیدی آنها را از میدان خارج کرد، و بعضیهاشان هم بدجوری خارج شدند! حالا بعضیها فقط خارج شدند اما بعضیها علاوه بر خارج شدن از میدان مبارزه انقلابی، هم صدای با دیگران هم شدند. خوب پس این توصیه اول من: مواظب باشید به افق پشت نکنید، به قله پشت نکنید، همیشه به سمت قله و به سمت افق روشن حرکت کنید.

توصیه بعدی پرداختن به اندیشه ورزی است. ببینید در دانشگاه دو چیز لازم است: علم و فکر. علم بدون فکر مشکل ساز میشود، علمی که بدون فکر باشد، راه را غلط میبرد؛ تبدیل میشود به سلاحهای کشتار جمعی و سلاح اتمی و سلاح شیمیایی و بعضی از پدیدههای علمی دیگری که بشریت را دارد بدبخت میکند؛ علمی که فکر درست همراهش نباشد، و بی فکر یا با فکر غلط حرکت کند این میشود. توصیه ما به علم را دانشگاهها انصافاً خوب عمل کردند و پیشرفت کردند. بنده به فکر هم خیلی توصیه کردم، مثل اینکه این سخت تر است؛ روی این زمینه مثل اینکه کار مشکل تر است و کار زیادی انجام نشد.

یکی از کارهای مهم اندیشه ورزی است؛ تو صیهی من این است: بنشینید فکر کنید. شماها خوش استعدادید، خوش فکرید، میتوانید فکر کنید؛ بنشینید فکر کنید. البته فکر کردن راهنما هم لازم دارد، استاد فکر هم لازم دارد. بدون فکر اگر حرکت کنیم، حرکتها زیگزاگی و موجب رکود و موجب توقّف و موجب عقبگرد و امثال اینها خواهد شد؛ باید فکر کرد در همه زمینهها که البته چند نفر از شما هم در صحبتهایتان گفتید. در سطح ادارهی کشور هم، فکر خیلی نقش دارد. حالا من به شما دانشجویها توصیه میکنم _____ حالا بحث مدیران جدا است _____ بنشینید روی مسئلهی فکر کار کنید.

فکر «بایدها» و «نبایدها» را معین میکنند، علم «واقعیتها» را به ما میگوید، فکر «بایدها» را به ما میگوید، «نبایدها» را به ما میگوید؛ این خیلی حساس است. این فکر باید در مسیر درست قرار بگیرد؛ اگر چنانچه فکر را درست مدیریت نکردید، ممکن است به راه خطا برود. حالا البته من کمتر اسم از افراد می آورم، [اما] مرحوم آقای مصباح (رضوان الله علیه) یک استاد فکر بود؛ البته ایشان کارهای سیاسی و فکرهای سیاسی هم میکردند، دربارهی آنها [یعنی] مسائل سیاسی بحثی ندارم، [لکن] دربارهی مسائل فکری یک راهنما و مرشدی بود که میتوانست مرجع و ملجأ باشد. این جور آدمها لازمند که استاد فکر باشند؛ همچنانی که علم استاد میخواهد، فکر هم استاد میخواهد؛ این هم از این [مسئله]. حالا در مورد فکر دو سه نکتهی دیگر یادداشت کردهام، [که چون] وقت میگذرد، عبور میکنم.

توصیهی بعدی این است که با مسائل کشور مماس بشوید. انسان [وقتی] مسائل کشور را از دور نگاه میکند، یک جور است، [اما] وقتی تماس با مسائل پیدا میکند، یک جور دیگر است؛ گاهی تفاوت میکند. حالا مثلاً مسئلهی آب را یکی از دو ستان مطرح کردند؛ خوب مسئلهی آب یک مسئلهای است که وقتی وارد بشوید، تماس پیدا کنید، جستجو کنید و تحقیق کنید، به یک نتایجی میرسید که مثلاً با نتایجی که اینجا گفته شد تفاوت دارد. با مسائل کشور مماس بشوید، مسائل را از نزدیک ببینید، درک کنید، روی آن کار کنید، متمرکز بشوید. لازم هم نیست که حالا فرض کنید جمعیت شما و آن تشکلی که شما در آن هستید، به همهی مسائل کشور برسد؛ نه، متمرکز بشوید روی یک مسئله، دو مسئله، روی آن مسائل فکر کنید، کار کنید، دنبال کنید، تحقیق کنید؛ نتایج تحقیقتان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ما الان مجموعه‌های جوان دانشجویی‌ای داریم که نتایج تحقیقاتشان در دستگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ داریم. من البته نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ هستند کسانی که نتایج تحقیقاتشان حتی در آن جاهایی و در آن مواردی که خیلی به کارهای جوانها توجه نمیشد و اعتنا نمیشد، مورد توجه قرار می‌گیرد. [یک موردی وجود دارد که حالا یک توصیه‌هایی میشد و پشتیبانی‌هایی میشد، و به نتیجه‌گیری جوانها هم می‌رسد و اعتنا میشد و [روی آن] کار میشد.

حالا مثلاً من باب‌مثال [موضوع] شعار ام‌سال، (۱۰) در بحث دانش‌بنیان‌ها؛ که حالا یکی از دوستان افزایش دانش‌بنیان‌ها را مفید نمیدانستند. حالا چون تند صحبت میکردند آدم [حرفشان را] درست نمی‌فهمید؛ به نظرم مضر هم میدانستند افزایش [آنها را]؛ نه، روی این فکر کنید، روی این مسئله‌ی دانش‌بنیان‌ها کار کنید. یکی از مواردی که شما میتوانید روی آن فکر کنید، کار کنید، با آن تماس پیدا کنید، همین مسئله‌ی شرکتهای دانش‌بنیان و بنگاه‌های دانش‌بنیان است، با آن عرض عرضی که دارد؛ که خوب با دانشگاه هم طبعاً ارتباط نزدیکی دارد. چه کار میتوانید بکنید در مورد دانش‌بنیان‌ها؟ حالا آن کسانی که میتوانند، مجموعه‌های دانش‌بنیان تشکیل میدهند؛ بحث من آن نیست، بحث من بحث دانشجویی است؛ دانشجوها میتوانند گفتمان سازی کنند؛ در مورد شرکتهای دانش‌بنیان گفتمان سازی بشود. وقتی یک موضوعی گفتمان شد در داخل کشور و به صورت یک موضوع متفاوت (۱۱) عرفی عمومی درآمد، به طور طبیعی جریان پدید می‌کند؛ گفتمان‌سازی این است.

یا از لحاظ فکری جریان سازی کنید؛ علیه مؤلفه‌های مخدّ دانش‌بنیان جریان سازی کنید، مثلاً مثل خام‌فروشی، یعنی فروش مواد بدون ارزش افزوده - - این جوری بگوییم - - که الان در کشور ما متأسفانه وجود دارد، خیلی هم رایج است؛ روی این مسئله جریان‌سازی کنید تا گفتمان مخالف با این، تولید بشود. یا واردات مصرفی، واردات غیر تولیدی؛ بخشی از واردات ما وارداتی است که باید انجام بگیرد، مورد نیاز است اما بعضی واردات، واردات مصرفی است. بعضی‌ها البته لازم است، یک موردی ناگزیر باید انجام بگیرد، من در این زمینه‌ها معتقد به نگاه کارشناسی هستم، هر چه کارشناس بگوید، اما به طور کلی واردات مصرفی‌ای که مشابه داخلی دارد مضر است برای کشور، مخدّ است؛ از مؤلفه‌های مخالف و به اصطلاح متضادّ با تشکیل حرکت دانش‌بنیان در کشور است. یا مثلاً فرض کنید قاچاق. این هم یک کاری است که دانشجوها میتوانند انجام بدهند.

[توصیه‌ی] بعد مطالبه‌گری؛ طبیعت دانشجو مطالبه‌گری است؛ مطالبه‌گری کنید و از مسئولان بخواهید که کار جدّی بکنند؛ یکی از کارهایی که شماها میتوانید بکنید این است؛ شما برحذر بدارید مسئولان را از کارهای نمایشی؛ از آنها بخواهید کارهای جدّی و واقعی انجام بدهند؛ این یکی از مطالبات درست و به جای دانشجویان است که میتوانند این را بخواهند.

البته هیچ لزومی هم ندارد که برخورد تند و تیز بکنید! بعضی‌ها خیال میکنند که راه تذکر دادن این است که تند و تیز وارد بشوند، انتقاد کنند، دعوا کنند، سر و صدا کنند؛ نه، هیچ لزومی ندارد - البته خود ما هم دوره‌ی جوانی از این کارها میکردیم؛ بنده وقتی میبینم گاهی بعضی از تندی‌های جوانها را، به یاد جوانی‌های خودم می‌افتم که خاطراتی داریم - میتوان منطقی و هوشمندانه و کاملاً جدّی وارد میدان مطالبه‌گری شد و مطالبه‌گری کرد که وقتی آن جور بشود، دانشجو را دیگر متهم نمیکنند به نق‌زنی؛ وقتی تند صحبت میکنید، متهمتان میکنند می‌گویند «آقا! دانشجو می‌آید فقط نق میزند»؛ نه، وقتی که منطقی و جدّی و با منطق و استدلال مطالبه‌گری کردید، متهم به نق‌زنی هم نمیشوید. بعلاوه، این مطالبه‌گری موجب میشود که بعضی‌ها نگویند «خب حالا که مثلاً تشکیلات مدیریتی دولت تشکیلات انقلابی است - مجلس انقلابی، دولت انقلابی و مانند اینها - - دیگر مثلاً نقش دانشجوهای انقلابی چیست؟» نخیر، اتفاقاً میتوان گفت نقششان گاهی اوقات بیشتر است، برای خاطر اینکه امکان حضورشان، امکان فعالیتشان، امروز بیشتر است. یکی از موارد، همین مطالبه‌گری است که میتوانید انجام بدهید.

حالا من شعار امسال را مثال زدم که تولید دانش‌بنیان باشد؛ مثالهای فراوان دیگری هم وجود دارد که در همه‌ی اینها میتوان

مطالبه‌گری کرد، مثل مسئله‌ی عدالت اقتصادی، مسئله‌ی فرهنگ، مسئله‌ی سبک زندگی؛ اینها همه مسائلی است که میتوان در مورد اینها واقعاً مطالبه‌گری کرد و درخواست عمل جدی کرد؛ میتوان از مسئولین خواست، منتها عرض کردم با منطق و با استدلال درست.

یک نکته‌ای که در مطالبه‌گری وجود دارد و در کل اقدامات دانشجویی اصلاً این مسئله به نظر من مهم است، این است که باید دانشجویها مبانی اعتقادی خودشان را محکم کنند؛ مبانی اعتقادی را، مبانی ایمانی را دانشجویها باید در خودشان مستحکم کنند که این هم البته راه‌های مخصوص خودش را دارد، [از جمله] مطالعه و مجالست با علما. در دعای ابوحمزه که به خدای متعال عرض میشود چرا من در یک مواردی حال دعا پیدا نمیکنم، حال توجه پیدا نمیکنم، یکی از چیزهایی که به عنوان علت از قول امام سجّاد نقل شده این است که «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ» (۱۲) حالا لزوماً مراد از «عالمان» معممین نیستند؛ [یعنی] عالم اخلاق، عالم دین؛ در مجالس اینها باید شرکت کرد، باید حضور پیدا کرد، باید از آنها استفاده کرد. پس تقویت مبانی اعتقادی، تقویت اندیشه‌ورزی، عمیق شدن در مسائل کشور، بررسی راه‌حل‌ها و تجربه‌ها. راه‌حل‌ها را بررسی کنید. حالا شما اینجا مثلاً فرض کنید از یک چیزی انتقاد میکنید، بعد میگویید مثلاً این کارها هم انجام بگیرد، به عنوان پیشنهاد و راه‌حل؛ خوب این راه‌حل را شما چقدر بررسی کرده‌اید؟ چقدر تجربه کرده‌اید؟ چقدر اطرافش را سنجیده‌اید؟ اینها مهم است. اگر این کارها شده باشد، خوب خیلی باارزش است و طبعاً ارزشش بیشتر میشود.

این هم که من میگویم «تند و تیز برخورد نکنید»، این را حمل نکنید بر اینکه میگویم سازش‌گری کنید و سازش‌کاری کنید و مجیز‌گویی کنید؛ نه، بنده از این تو صیه‌ها هرگز به جوانها و به دانشجویها نکرده‌ام و نخواهم کرد که مجیز این و آن را بگویند و یا تملق بگویند؛ نخیر، ابدأ؛ مراد این نیست؛ مراد این است که با منطق باید حرکت کرد و حرف زد. بدون منطق، با حرف تند و تیز، با طعنه زدن — — که حالا متأسفانه در فضای مجازی هم این طعنه زدن‌ها و این چیزها رایج شده است که خیلی چیز مضرّی است — — [نمیشود]؛ اگر شما این جور برخورد کردید، آن وقت دیگر بعضی از عملکردهای ضعیف به حساب نظام جمهوری اسلامی و به حساب انقلاب گذاشته نخواهد شد؛ یعنی تفکیک به وجود خواهد آمد بین آرمان انقلاب، آنچه انقلاب خواسته و مثلاً فرض کنید عملکرد ضعیف من مدیر؛ این تفکیک هم جزو چیزهای لازم است.

یک توصیه دیگر هم عرض بکنم که اینجا یادداشت کرده‌ام؛ در مطالبه‌گری‌ها — — که من به شما توصیه‌ی مطالبه‌گری میکنم — — مراقبت کنید دشمن نتواند از مطالبه‌ی بحق شما سوء استفاده کند؛ هم در صورت‌بندی مسئله، هم در راه‌حلی که ارائه میدهند، سعی کنید با دشمن وجه مشترک و مانند اینها پیدا نکنید؛ مخرج مشترک پیدا نکنید با دشمن؛ [چون] او هم موضوعات را مطرح میکند دیگر، او هم مشکلات را مطرح میکند، هم صورت مسئله را او مطرح میکند، هم به اصطلاح علاج را و نتیجه‌گیری را مطرح میکند. شما صورت مسئله‌تان هم با او باید فرق داشته باشد، نتیجه‌گیری‌تان هم با او باید بکلی فرق داشته باشد، چون او دشمن است دیگر، او مَعْرُض است و از روی خیرخواهی انجام نمیدهد کار را.

یک تو صیه دیگر در مورد فعالیت‌های بین‌المللی است. من البته قبلاً این را تو صیه کرده‌ام؛ یکی دو بار تا حالا تو صیه کرده‌ام که دانشجویهای ما، تشکلهای ما، فعالیت‌های بین‌المللی داشته باشند. الان در دنیا گروه‌های جوان دانشجویی و غیر دانشجویی زیادی هستند که علیه سیاستهای استکباری، علیه آمریکا، علیه سیاستهای اروپایی و غربی به شدت مشغول فعالیتند؛ در خود اروپا وجود دارند، شاید در آمریکا [هم باشد] — — حالا من خیلی از آمریکا خبر ندارم، اما در اروپا گروه‌های زیادی وجود دارند — — گروه‌های اسلامی در کشورهای اسلامی هم که معلوم است فراوان هستند؛ با اینها اگر بتوانید ارتباط سالم برقرار کنید، دو فایده دارد: فایده‌ی اول این است که به آنها نیرو میدهند و کمک میکنید؛ فایده‌ی دوم این است که جمهوری اسلامی را به آنها معرفی میکنید؛ یعنی شمای دانشجویی، جمهوری اسلامی را به آن گروه دانشجویی مثلاً فرانسوی یا اتریشی یا مثلاً انگلیسی معرفی میکنید که جمهوری اسلامی این است؛ اگر چنانچه این حرکت را انجام بدهید خوب است. من البته در این زمینه قبلاً صحبت کرده‌ام و

این کار شما علاوه بر اینکه معرفی جمهوری اسلامی است، یک سپر دفاعی برای جمهوری اسلامی هم هست؛ چون علیه جمهوری اسلامی، امپراتوری خبری بشدت فعال است دیگر؛ این در واقع پاسخ آن هم محسوب میشود. اما من روی چند کشور همسایه میخواهم تکیه کنم؛ ارتباطات را با گروه‌های دانشجویی عراق، افغانستان، پاکستان هر چه میتوانید بیشتر تقویت کنید. اینها آمادگی قلبی و روحی‌شان با شماها خیلی زیاد است و ارتباطات را برقرار کنید.

توصیه آخر من مربوط به جوانهایی است که از قبیل شما بودند تا چند سال قبل از این، و امروز بحمدالله در رده‌های مدیریتی قرار گرفته‌اند، چه در مجلس که شما — یکی از دوستان — حسابی آنها را شست و شو دادید، (۱۳) چه در مدیریتهای دولتی، هستند. خوب، این خیلی مغتنم است؛ یقیناً بدون نیروی جوان مؤمن پُرانگیزه پُر توان، این بار سنگین جمهوری اسلامی پیش نخواهد رفت؛ بدون شک. اینکه بنده در همین جلسه‌ی شما یک وقتی چند سال پیش گفتم «مدیر جوان حزب‌اللهی»، (۱۴) به خاطر این است که بدون مدیریت جوان و پُرانگیزه و مؤمن کارها پیش نمیرود، باید جوانها آنجا باشند. منتها من به این جوانهای عزیزی که حالا الحمدالله وارد میدان کار شدند — چه در قوه‌ی مقننه، چه در قوه‌ی قضائیه، چه در قوه‌ی مجریه — توصیه‌ای که میکنم این است که اینها سعی کنند این مسئولیت کنونی را پله‌ای برای مسئولیتهای بالاتر قرار ندهند؛ توصیه‌ی اول من و توصیه‌ی مهم‌تر من این است. این جور نباشد که ما بگوییم: «حالا این یک سابقه برای ما درست میکند برای مسئولیتهای بالاتر»؛ نه، بچسبید به همین کار. برای خدا کار کنید، متمرکز بشوید روی مسئله‌ای که به شما مربوط میشود؛ چه بخش اقتصاد، چه بخش سیاست، چه بخش فرهنگ؛ بخشهای مختلف. متمرکز بشوید روی مسئله و دنبال حل آن مسئله‌ای باشید که به شما محول شده؛ این لازم است. توقع ما از جوانهایی که مسئولیت پیدا کردند، این است که هدفشان را حل مسئله قرار بدهید. این هم این مطلب.]

خب عریض ما در زمینه‌ی مسائل دانشجویها و دانشجویی تمام شد، فقط یک جمله عرض بکنم: روز قدس در پیش است؛ به نظرم امسال روز قدس با سالهای دیگر فرق دارد. فلسطینی‌ها، هم در ماه رمضان گذشته و هم ماه رمضان امسال دارند فداکاری‌های بزرگی از خودشان نشان میدهند، و رژیم صهیونیستی هم انصافاً منتهای رذالت و جنایت را دارد انجام میدهد؛ دیگر از این بیشتر و خبیثانه‌تر کمتر قابل تصور است. هر غلطی از دست‌شان برمی‌آید میکنند؛ آمریکا هم پشیمان میکند، اروپا هم پشیمانی میکند. فلسطین، هم مظلوم است، هم مقتدر است؛ مقتدر مظلوم. من یک وقتی سالها پیش راجع به جمهوری اسلامی این را گفتم (۱۵) که مثل امیرالمؤمنین، هم مقتدر و قوی بود، هم واقعاً مظلوم بود. امروز فلسطین این جور است: واقعاً قدرتمند است؛ یعنی جوانهای فلسطینی نمیگذارند قضیه‌ی فلسطین فراموش بشود؛ ایستاده‌اند در مقابل تعرض دشمن، در مقابل جنایت دشمن.

روز قدس فرصت خوبی است برای همدلی و همبستگی با مردم مظلوم فلسطین و روحیه دادن به اینها و قدرت افزودن اینها تا حقیقتاً بتوانند در این میدانها حضور پیدا کنند. البته متأسفانه دولتهای اسلامی در این زمینه خیلی کم میگذارند، خیلی بد عمل میکنند؛ خیلی بیشتر از این باید برای فلسطین تلاش کرد و کار کرد و حرف زد. حالا خیلی از اینها عمل که نمیکنند، حتی بعضی‌هایشان حاضر نیستند درست هم حرف بزنند؛ حرف درست و حسابی به نفع مردم فلسطین. اینکه ما خیال کنیم راه کمک به فلسطینی‌ها ارتباط گرفتن و ایجاد رابطه با رژیم صهیونیستی است، جزو آن اشتباهات بسیار بزرگ است. چهل سال قبل از این، مصری‌ها این خطا را کردند؛ مصر و اردن با رژیم صهیونیستی ارتباط برقرار کردند؛ آیا جنایات رژیم صهیونیستی در این چهل سال کم شد؟ نه، ده برابر شد. این کارهایی که امروز شهرک‌نشین‌ها دارند میکنند، این حملاتی که امروز به مسجد اقصی انجام میگیرد، آن روزها نبود؛ امروز بیشتر دارند ظلم میکنند. حالا یک عده‌ای میخواهند تجربه‌ی مصر انور سادات چهل سال قبل را امروز تکرار کنند؛ نه برای خودشان مفید است، نه برای فلسطینی‌ها مفید است، [بلکه] هم برای خودشان مضر است، هم برای فلسطینی‌ها مضر است. البته به درد رژیم صهیونیستی هم نمیخورد؛ یعنی آنها هم از این سودی نخواهند برد، فایده‌ای نخواهند برد. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال عاقبت کار را در قضیه‌ی فلسطین به نیکی و خوشی و بزودی فرا برساند و فلسطینی‌ها را مسلط کند.

پروردگارا! به حقّ محمد و آل محمد، در این روزهای آخر این ماه مبارک، همه‌ی ملت ایران را مشمول رحمت و لطف خودت قرار بده؛ دستهایی که در این شبها به دعا بلند شد، بخصوص جوانهای عزیز، این دستها را پُر برگردان و الطاف خودت را نسبت به جوانهای ما روزافزون کن؛ دنیای اسلام را، دنیای شیعه را، مشمول تفضّلات ویژه‌ی خودت قرار بده. پروردگارا! به حقّ محمد و آل محمد، شهدای عزیز را و روح مطهّر امام را از ما را ضی کن؛ ما را در خطّ آنها و در راه آنها قرار بده. پروردگارا! این جلسه را هم برای خودت قرار بده و آن را خالصانه و مخلصانه قبول بفرما و برای گوینده و شنونده و شنونده‌های بعدی ان شاءالله مفید قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

۱ در ابتدای این دیدار، تعدادی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی به بیان نظرات و دیدگاههای خود پرداختند.

۲ معظّم‌له در نشست تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در ۲۲/۴/۱۳۹۹، این مجلس را یکی از انقلابی‌ترین مجالس دوران انقلاب نامیده بودند.

۳ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱

۴ سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۳۹

۵ صحیفه‌ی امام، ج ۱۲، ص ۴۳۱؛ حکم تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی (۲۳/۳/۱۳۵۹)

۶ صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ پیام به اعضای ستاد انقلاب فرهنگی (۱۹/۹/۱۳۶۳)

۷ صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۱۳۸؛ سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه تهران (۲۳/۳/۱۳۵۸)